

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

سیامک ستوده

۱۰/۰۹/۰۷

"چهار زنه کردن مردان قرن ۲۱"

یا قرن ۲۱ را چهارده قرن به عقب کشیدن

از جمله خوش شناسی های طرفداران سلطنت یکی هم اینست که به دست گروهی سرنگون شده اند که از خودشان بسی تبهکارترند، و در نتیجه، این شناس را دارند که با انگشت گذاردن روی این تفاوت، به خود، هر چند به سختی، جلوه ای بدهند. این کاریست که آقای گنجی در مقاله خود "چهار زنه کردن مردان قرن ۲۱"، منتها در مقایسه اسلام با نظام مردسالار عرب، البته به طور وارونه، قصد انجام آنرا دارد. او سعی دارد با نشان دادن اینکه تبهکاری اسلامی در زمان خودش کمتر از تبه کاری جامعه مردسالار عربی قبل از آن بوده، قوانین سیاه اسلامی را برای زمان خودش توجیه، و به عنوان قوانینی اصلاحی، یا به قول خودش نوعی حاشیه نویسی اصلاحی بر متن جامعه عربی، به خورد ما بدهد.

او می گوید چند همسری اسلامی بهتر از چند همسری رایج در زمان خود بوده است، فقط به این دلیل که تعداد زنانی که در اولی می توانسته اند به بردگی یک مرد در آیند حداکثر چهار و ترجیحا یک، و به این ترتیب کمتر از تعداد نامحدود آن در دومی بوده است. چه استدلال خفت باری! درست مثل طرفداران سلطنت که تعداد کمتر اعدامیان در زمان شاه نسبت به زمان کنونی را دلیل به حق بودن نظام سلطنت بر جمهوری اسلامی قرار می دهند. آقای گنجی فکر می کند، و درست هم فکر می کند، که برای حوزه علمیه قم و بچه آخوندهائی که هنوز ایمانشان را از دست نداده، ولی در برابر موج آزادیخواهی و ضدیت با شریعت متزلزل شده اند، صحبت می کند، برای کسانی که نه با اصل اسلام و جمهوری اسلامی، بلکه با اجرای به اصطلاح نا خردمندانه اش در اوضاع و احوال موجود؛ نه با اصل قصاص، بلکه با نحوه اجرای آن، و نه با اصل نکاح اسلامی، بلکه با تعداد زنانی که می توانند به نکاح یک مرد و بردگی وی در آیند، مشکل دارند.

او نمی خواهد درک کند که مسأله نه بر سر تعداد زنانی که به نکاح اسلامی مرد در می آیند، بلکه خود نکاح اسلامی، و نه بر سر ۱/۴ و ۱/۵ سهم رئیس غارتگران از غارت، بلکه نفس غارت می باشد. او از یکطرف زشتی

قانون قصاص را به جامعه عربی قبل از اسلام منتسب می کند، و از طرفی دیگر سعی می کند با این استدلال که اسلام آنرا محدود و مشروط کرده است، به دین مبین جلوه اصلاحی و انسانی بدهد.

او با عطف اشاره به این سنت محمد که هر شب را اختصاص به یکی از زنان خود می داده، ملزم کردن مردان به رعایت نوبت در تجاوز جنسی به زنان را عین عدالت اسلامی و نوعی حاشیه نویسی اصلاحی بر متن می فهمد. او از آنجا که با مغز متحجرش قادر به فهم خود متن نیست، شیفته اصلاحات در آن می شود. همانطور که شیفته اصلاحات موسوی و کروی بر متن جمهوری اسلامی شده است. او با کند ذهنی ی یک فناتیک مردسالار، از قول اسلام و مفسرین آن اعلام می کند تفاوت یک برده و یک زن آزاد در اسلام اینست که به اولی می توان بدون نوبت و به دومی با نوبت تجاوز کرد. همانطور که با تجاوزات جمهوری اسلامی نیز نه با خود تجاوز، بلکه صرفاً با خارج از قانون بودنش اعتراض دارد. در اینجا نیز او نمی فهمد، یا نمی خواهد بفهمد، تا زمانیکه همبستری اسلامی بر پایه میل یکطرفه مرد، و نه همچنین میل زن، قرار دارد، صحبت بر سر رعایت نوبت، تلاش برای به نظم در آوردن فحشای خانوادگی و نه چیزی بیشتر از آنست. او میان عصر بردگی که کنیز هر زمان به میل صاحبش مورد تجاوز قرار می گرفت و عصر فنودالی که زن دارای شوهر و اندکی حقوقی می شد، گیر کرده است.

با اینحال، وقتی که می کوشد در عین دفاع از بردگی زن در اسلام، با لغو چند زنی در آن، خود را به سلک انسان قرن بیست و یکمی در آورد، حکم انسان به شدت کوتوله ای را پیدا می کند که به طور مضحکی سعی دارد با بالا کشیدن خود روی انگشتان پایش، خود را هم قد انسانهای دیگر نشان دهد. حکم کسی که می کوشد با مغز متحجر انسان عصر برنز، ادای انسان معاصر را در آورد. در نظر آقای گنجی عدالت و برابری اسلامی در برابری موضوع قصاص یعنی در این خلاصه می شود که زن در برابر زن، چشم در برابر چشم و برده در برابر برده قصاص می شود. واقعا که چه استدلال خفت آوری! او در باب قصاص بالصرّاحه می گوید:

"در این میان، اسلام عادلانه ترین راه را پیشنهاد کرد، نه آن را به کلی لغو نمود و نه بدون حد و مرزی اثبات کرد، بلکه قصاص را اثبات کرد، ولی تعیین اعدام قاتل را لغو نمود و در عوض صاحب خون را مخیر کرد میان عفو و گرفتن دیه. آنگاه در قصاص رعایت معادله (منظور عدالت است) میان قاتل و مقتول را هم نموده، فرمود: آزاد در مقابل کشتن آزاد، اعدام شود، و برده در ازاء کشتن برده و زن در مقابل کشتن زن"

اولاً او برای امتیاز دادن به اسلام مرتکب دروغ گوئی می شود. لغو قصاص به عنوان تنها راه انتقام، و پیش نهادن فدیّه و خون بها به جای آن مدتها قبل از محمد در عربستان جاری و رایج بوده است و به هیچوجه از ابتکارات محمد و اسلام نبوده است. همانطور که رابرتسون اسمیت نیز شرح می دهد یکی از وظایف رؤسای قبایل، مذاکره با قبیله مقابل برای توافق بر سر مبلغ خون بها به جای قصاص بوده است. این سنت قبل از محمد، و تقریباً در میان همه اقوام بدوی، برای جلوگیری از کشت و کشتار میان قبایل، و به عنوان یک اقدام اصلاحی وضع شده بود و اسلام خلاف گفته آقای گنجی هیچ نقشی در وضع آن نداشت. بالعکس، اصلاحیه اسلام بسیار نا عادلانه و از اینقرار بوده که اگر قاتل مسلمان باشد از مجازات معاف، و اگر غیر مسلمان باشد قصاص و قتل او واجب بوده است.

ثانیاً توصیه گذشت در اسلام در امر قصاص تنها در مورد برادران دینی و نه دیگران بوده، و هیچ مزیت انسانی برای اسلام به بار نمی آورده است. چنانکه در قرارداد مدینه جایی که محمد برای اولین بار قانون قصاص را برای مسلمانان مرعی می دارد، صراحتاً تأکید دارد که "مومنین باید از خون افراشان که در راه خدا ریخته شده است انتقام بگیرند" [۱]. در آیه ۱۷۸ بقره نیز - که یک آیه قبل از آیه مورد اشاره آقای گنجی است که برای فریب خواننده زیرکانه از آن گذشته و یادی از آن نکرده است، چنین می گوید:

"ای کسانی که ایمان آورده اید مرد آزاد را در برابر مرد آزاد و بنده را در برابر بنده و زن را به جای زن قصاص توانید کرد و چون صاحب خون از قاتل که برادر دینی اوست بخواهد در گذرد، بدون دیه یا گرفتن دیه، کاری است بس نیکو." [۲]

البته این نوع تلاش ها، در عرصه نظری، جزئی از دست و پا زدن فلاکت باری است که مدتی است بخش زیرک تر متحجرین اسلامی، از جمله کدیور و سروش، اکنون که بیضه اسلام به خطر افتاده است، آغاز کرده اند. ولی چیزی که به تلاش آقای گنجی در این مسیر جنبه مضحکی می دهد اینست که در حالیکه امثال سروش از نبوغ فلسفه و سفسطه برای پوشاندن تناقضات دورنی استدلالشان برخوردارند، او در فقدان چنین نبوغی کارش به مضحکه می کشد.

اما نکته مهمتر اینکه آقای گنجی به فرض آنهم که در مقایسه نظام اسلامی و نظام بدوی، جانب انصاف را رعایت کرده باشد، که ابدأ نکرده، تازه با استدلال ابتر خود مبنی بر انتخاب میان بد و بدتر، علی رغم میل خود به دفاع از اسلام، عملاً و به طور ضمنی، به افشاء و محکومیت آن حکم داده است. چرا که در بهترین حالت، یعنی در حالتی که نظام بدوی ماقبل اسلام را به عنوان بدتر، نظامی تماماً مردسالارانه و برده دار بدانیم، چاره ای نداریم جز آنکه خود اسلام را نیز، به عنوان بد، شکل تنها کمی اصلاح شده، ولی ماهیتاً تغییر نیافته آن، یعنی نوعی نظام پدرسالار و برده دار، قلمداد نماییم. من فکر نمی کنم کسی بتواند این استنتاج مرا که بر پایه داده های خود فرد مدعی، یعنی آقای گنجی، اخذ شده، مورد کوچکترین شک و بدبینی قرار دهد. واقعاً هم که مخالفان یک نظام هرگز نمی توانند آنقدر که هواداران آن قادرند آن نظام را با گفته ها و اقدامات خود به افتضاح بکشانند، آنرا مفتضح کنند. ما اینرا در مورد جمهوری اسلامی در حوادث یکسال گذشته، و در مورد آقای گنجی در مقاله مذکورش، هر دو، می بینیم.

اما ایراد وارده به آقای گنجی تنها در این نیست که با محدود کردن خود به انتخاب میان بد و بدتر، عملاً بر نفس بدی صحه می گذارد. بدتر از آن اینکه وی در مقایسه میان بد و بدتر نیز، بدون رعایت انصاف و با حيله گری، برای آنکه اسلام را برنده کند، جای بد و بدتر را عوض می کند تا بتواند نظام اسلامی را به دروغ، اندکی هم که شده بهتر از نظام ماقبل آن، و از اینرو نظامی به حق جلوه دهد. از جمله میگوید:

"شریعت اسلام، عرف مردم پیش و همدوره پیامبر است که وارد کتاب و سنت شده است. به تعبیر دیگر، فرهنگ مردسالارانه آن دوره، در قرآن بازتاب یافته است. پیامبر اسلام در دل آن فرهنگ پرورش یافته بود."

آقای گنجی کاملاً درست می گوید. شریعت اسلام واقعاً عرف مردم پیش و هم دوره ی پیامبر است. او حتی به مردسالارانه بودن این عرف نیز اذغان دارد. آنچه که او زیرکانه از ذکر آن شانه خالی می کند اینست که در زمان محمد و پیش از او عرف دیگری هم در عربستان جاری بوده است. عرف مادرتباری و نظام دمکراتیک و برابری طلبانه بدوی که هرچند در حال از میان رفتن بوده، ولی عمدتاً در صحرا و روستاها، و بقایای قابل ملاحظه آن در شهرها همچنان برقرار بوده. عرفی که در آن خدیجه، یک زن، به جای برده جنسی و کاری خانگی، کارفرما و پیش قدم در خواستگاری بوده، عرفی که در آن رابطه زن و مرد بنا بر سنت "نکاح الصدیقه" بر پایه عشق و خواست داوطلبانه و نه مانند آنچه در اسلام و بخش مردسالار جامعه عربی رایج بوده، به اساس زن خری [۳] و بی حقوقی زن بوده است. عرفی که در آن خلاف دیکتاتوری سیاه اسلامی که به مشرکین ۴ ماه برای انتخاب میان اسلام و سرهای خود وقت می دهد [۴]، آزادی کامل بیان و عقیده حاکم بوده است. عرفی که در آن خلاف الهی بودن غارت اموال دیگران، این عمل ممنوع بوده [۵].

آقای گنجی با سکوت در مورد این بخش، و محدود کردن عرف جامعه عربی به تنها بخش مردسالار آن، قصد دارد با زیرکی از نوع روستائی راه را به نفع خود بر آگاهی خواننده ببندد تا بتواند سیاهی های اسلام را همچون لکه های باقی مانده برشانه های آن به هنگام بیرون آمدنش از جامعه عرب، و نه از منجلا ب بخش مردسالار آن، قلمداد نماید. درحالیکه در این مورد که چرا اسلام از عرف مادرتبار و دمکراتیک جامعه عربی پیروی ننموده و از آن تاثیر نگرفته است، سکوت می نماید.

البته، ما میدانیم که صحبت از واقعیت، واقعیت عرف مادرتبار و دمکراتیک جامعه عربی، مانع از تحریف واقعیت، و طرح بدون درد سر سناریوی بد و بدتر می شود. همچنانکه در بازی میان خمینی و شاه، خاتمی و خامنه ای و موسوی و احمدی نژاد نیز، خفه کردن و مسکوت گذاردن بخش انقلابی و دمکراتیک جنبش، شرط ضروری ترساندن مردم از بدتر برای پناه بردن آنها به بد می باشد. ناسیونالیست ها، سلطنت طلبها و بسیاری گروه ها و دسته های دیگر هم در اینکار با آقای گنجی همدستانند. آنها هم در ادبیات و تبلیغات خود، عرف مادرتبار و دمکراتیک جامعه بدوی عرب را عامدانه مسکوت می گذارند تا بتوانند با یکی جلوه دادن اسلام با جامعه بدوی عرب، و با انتساب صفات سوسمار خور، غارنشین، وحشی، بیابانگرد، و غیره به آن، با بدتر جلوه دادن اسلام و نظام بدوی عرب در برابر نظام فاسد و سرکوبگر ساسانی، آب تظهير بر سر آن و نظامات سرکوبگر ایرانی بریزند.

[۱] - ابن هشام، فارسی، ص ۴۸۰.

[۲] - نسخه قمشه ای.

[۳] - سوره النساء، آیه ۲۴.

[۴] - سوره برائت یا توبه، آیه های ۲-۵.

[۵] - در طبری آمده است که در یکی از عملیات مشترک مسلمین و یکی از طوایف عرب، هنگامیکه مسلمانان طبق معمول اموال دشمن شکست خورده را غارت می کنند، افراد طایفه مزبور در اعتراض به این امر، سهم غنائم خود را به مردم غارت شده باز می گردانند.